

## توسل حقیقی و اعتباری

محمد اصلانی\*

### چکیده

مسئله این مقاله بررسی تمایز میان توسل «حقیقی» و «اعتباری» است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی میان این دو نوع از توسل تمایز قائل شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد: توسل حقیقی و اعتباری حداقل از دو وجه اصلی با هم تفاوت دارند: ۱. در توسل حقیقی، موجد و برانگیزاننده «واسطه»، خداوند متعال است؛ درحالی‌که در توسل اعتباری، موجد و برانگیزاننده «واسطه»، انسان است. ۲. در توسل حقیقی، در نفس مراجعه به واسطه، مفهوم تقرب به متقرب درج نشده، و مؤمن و کافر چنین توسلاتی دارند؛ درحالی‌که در توسل اعتباری، در نفس مراجعه به واسطه، مفهوم تقرب به متقرب مندرج است. مهمترین نتیجه‌ی تحقیق عبارت است از: «تمایز نهادن میان توسل حقیقی و اعتباری» است؛ این تمایز، ضمن تبیین دقیق معنا و مفهوم توسل، برخی از معضلات ناشی از خلط این دو قسم از توسل را نیز مرتفع خواهد کرد.

### واژگان کلیدی

توسل، حقیقی، اعتباری، واسطه، میل و رغبت، تقرب.

**طرح مسئله**

توسل یکی از مهم‌ترین مباحث دینی به‌خصوص در اسلام، و یکی از اختلافی‌ترین این مباحث نزد مذاهب مختلف است. هرچند تاکنون مقاله‌ها و کتاب‌های متعدد و مختلفی در این باب نگاشته شده، اما نگارنده تاکنون به طرح مسئله تمایز میان توسل حقیقی و اعتباری، در نوشتاری، برخورد نکرده است. این تحقیق از اساس مدیون علامه طباطبایی است که با طرح مسئله اعتباریات و تمایز میان اعتبار و حقیقت، فصلی نو در حل معضلات علمی گشود.

این نوشتار با تبیین دقیق معنای توسل و تمایز میان توسل دینی و غیر دینی، آغاز می‌شود و پس از آن با تبیین تفاوت میان علوم اعتباری و حقیقی و به تبع آن تفاوت میان حقیقت و اعتبار، مبنایی برای تمایز میان واسطه حقیقی و اعتباری و به دنبال آن توسل حقیقی و اعتباری به‌دست می‌دهد. تقسیم هرکدام از توسل حقیقی و اعتباری به اقسام مختلف یکی دیگر از مباحث این نوشتار است. در پایان، یکی از نتایج مهم این مقاله، بررسی حل برخی از معضلات ناشی از خلط میان توسل حقیقی و اعتباری خواهد بود.

**معنای لغوی توسل**

«وَسَّلَ، يَسِّلُ، وَسَالًا» در لغت به معنای «میل و رغبت»، و همچنین «تزدیکی و تقرب» است. «تَوَسَّلُ» به این معناست که انسان با رغبت و تمایل کاری یا چیزی را «واسطه» قرار دهد، تا به وسیله آن به شخصی یا چیزی تقرب پیدا کند. (انیس، ۱۴۲۵ ق: ۱۰۳۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ۶ / ۱۱۰؛ راغب اصفهانی، بی تا: ۸۷۱) یعنی رضایت او را جلب کند. «وسيله» هم در لغت به معنای چیزی است که به «واسطه» آن به چیز دیگری تقرب حاصل می‌شود (ابن منظور، بی تا: ۱۱ / ۷۲۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۹۴) و رضایت او جلب می‌گردد.

بنابراین توسل فرآیندی است که سه طرف یا سه مفهوم در آن وجود دارد. ۱. توسل کننده؛ ۲. واسطه؛ ۳. مقرب.

در این فرآیند، «توسل کننده» توسط «واسطه» به «مقرب» نزدیک می‌شود و رضایت او را جلب می‌کند.

**توسل از نگاه دینی و غیر دینی**

یک. در مباحث دینی: توسل کننده «انسان» است و مقرب «خداوند متعال» و واسطه معمولاً «انسان‌های مقرب درگاه خداوند متعال». مانند انبیا و اولیای الهی یا «ایمان و عمل صالح» و نظایر آنها.

دو. در مباحث غیر دینی: توسل کننده «انسان»، متقرب «موجودی است که توسل کننده قصد تقرب به او را دارد»، و واسطه «موجود، عمل یا چیزی است که مورد توجه متقرب است». از واسطه که صرف نظر کنیم، در مباحث دینی که موضوع اصلی بحث ما است، توسل دو طرف دارد: «انسان» و «خداوند متعال». بر این اساس، بنیان توسل در مباحث دینی دو چیز است: «فقر ذاتی نوع انسان» و «غنای ذاتی خداوند متعال».

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ. (فاطر / ۱۵)

ای مردم! شما نیازمند به درگاه خدا هستید و خدا همان «غنی» [یعنی ثروتمند و بی‌نیاز] ستوده است.

فقر ذاتی‌ای که با تقرب به خداوند متعال و وصول به او به‌طور کامل، هرچند به صورت بالغیر و نه بالذات، برطرف می‌شود.

این بیان از «بنیان توسل»، با معنای اصلی لغت «وسل» نیز هم‌خوانی دارد. همان‌طور که بیان شد، معنای این لغت «میل و رغبت» و «نزدیکی و تقرب» است؛ براساس این، این فقر ذاتی انسان است که برانگیزاننده «میل و رغبت» او برای «نزدیکی و تقرب» به هر موجودی است که می‌تواند این فقر، او را برطرف نماید؛ چه قدرت رفع حاجت در آن موجود بالذات باشد، چه بالغیر؛ که البته این نیاز و درخواست انسان، در نهایت به موجود غنی بالذات منتهی می‌شود؛ و از آنجاکه خداوند متعال، تنها غنی بالذاتی است که تمام اغنیا، غنای خود را از او دریافت می‌کنند، مطلوب‌ترین موجودی است که می‌تواند حوائج انسان را برطرف نماید.

پس در «توسل» از دیدگاه دین: انسان‌ها که ذاتاً فقیرند و دارای حاجت، ابتدا به واسطه‌هایی که نه بالذات بلکه بالغیر<sup>۱</sup> دارای خاصیت فقرزدایی و رفع حاجت‌اند میل و رغبت پیدا می‌کنند،<sup>۲</sup> تا پس از آن به تدریج بتوانند از طریق این واسطه‌ها به خداوند متعال تقرب جویند تا شاید سرانجام موفق شوند با وصول به غنی بالذات از فقر مطلق خارج شوند و تا جایی که ممکن است غنی گردند و به کمال برسند.

### دو نکته مهم در باب توسل

در اینجا باید به دو نکته مهم در باب توسل توجه نماییم:

۱. توسل مسئله‌ای نیست که صرفاً در دین مطرح شده باشد؛ بلکه در عرف نیز مطرح است و عقل

۱. به‌خاطر خاصیتی که غنی بالذات (خداوند متعال) در وجود آنها قرار داده است.

۲. الالبانی از علمای وهابی نیز همین مسئله را که انسان‌ها برای رفع حاجت به وسایل رجوع می‌کنند را از قول خلیفه دوم تأیید می‌نماید. (الالبانی، ۱۴۲۱ ق: ۵۱) این حدیث در منابع زیر آمده است: (بخاری، ۱۴۱۰ ق: ۲ / ۲۲۸ و ۶ / ۱۱۹؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۳۰۰ ق: ۲ / ۴۱۲ - ۴۱۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ ق: ۴ / ۲۱)

نیز آن را تأیید می‌کند. مردم به‌طور معمول برای برطرف شدن نیازهایشان به اشیاء، گیاهان، حیوانات، انسانها و ... متوسل می‌شوند. یعنی برای برطرف شدن حاجاتشان به آنها میل و رغبت پیدا می‌کنند. ما برای رفع تشنگی به آب و برای رفع گرسنگی به غذا متوسل می‌شویم. یا مثلاً وقتی شخصی که می‌تواند یکی از نیازهای ما را برآورده کند ولی به ما توجهی ندارد، برای جلب رضایت او به کارهایی که مورد عنایت اوست متوسل می‌شویم، یعنی میل و رغبت پیدا می‌کنیم تا کاری کنیم که رضایت او جلب شود و او خواست و نیاز ما را برآورده سازد؛ یا اینکه شخصی را که مورد عنایت اوست واسطه می‌کنیم تا رضایتش را جلب کند. یک مثال خیلی روشن، مثال «قتل» است. قاتل جوانی را در نظر بگیرید که در یک دعوا، جوان دیگری را به قتل رسانده است. خانواده مقتول که بسیار داغ دیده هستند، تقاضای قصاص مقتول را دارند و دادگاه هم رأی قطعی به قصاص قاتل داده است. در این صورت معمولاً خانواده قاتل تمایل دارند به هر چیزی متوسل شوند تا رضایت خانواده مقتول جلب شود. از انواع کارهایی که به ذهن‌شان می‌رسد که ممکن است رضایت خانواده مقتول را جلب نماید، تا واسطه قرار دادن افراد ریش‌سفید و مورد عنایت این خانواده و هر کار دیگری که در توان داشته باشند.

۲. توسل نه تنها در میان فرق اسلامی، بلکه در تمامی ادیان نیز مطرح است. سُبکی در این باره می‌نویسد:

بدان که: توسل، استغاثه و تشفع به پیامبر اکرم ﷺ [به‌عنوان واسطه] نزد پروردگارش که پاک و منزّه و بلند مرتبه است، هم مجاز و هم نیکو است. «جواز» و «حُسن» این کار از اموری است که نزد تمامی دینداران آشکار؛ و در «فعل انبیاء و رسولان» و «سیره گذشتگان صالح» و [در میان] «علماء و عوام از مسلمین»، معروف است. این حقیقت را احدی از اهل ادیان انکار نکرده و در زمانی از زمان‌ها چنین چیزی شنیده نشده است؛ تا اینکه ابن تیمیّه آمد و کلامی را بر زبان راند که به واسطه آن امر را بر افراد ضعیف و بی‌تجربه مشتبه ساخت و بدعتی را آغاز کرد که هرگز در سایر اعصار سابقه نداشته است. (سبکی، ۲۰۰۸: ۳۵۷)

### علوم حقیقی و علوم اعتباری / حقیقت و اعتبار

مبنای تقسیم علوم به حقیقی و اعتباری، وجود امور حقیقی و اعتباری در عالم هستی است. علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد:

ادراکات اعتباری در مقابل ادراکات حقیقی است. ادراکات حقیقی، انکشافات و انعکاسات ذهنی واقع و نفس الامر است و آنچه در بیان اقسام تصورات و اقسام تصدیقات و اقسام تصدیقات و طرز پیدایش آنها برای ذهن گفته شد مربوط به ادراکات حقیقی بود؛ و اما

ادراکات اعتباری فرض‌هایی است که ذهن به منظور رفع احتیاجات حیاتی، آنها را ساخته و جنبه وضعی و قراردادی دارد و با نفس‌الامر سر و کاری ندارد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲ / ۱۴۳)

سرّ بیان مهم علامه این است: «امور حقیقی» مخلوق خداوند متعال و «امور اعتباری» مخلوق انسان‌اند. خداوند متعال براساس علم الهی خالق امور حقیقی و انسان براساس علوم اعتباری خالق امور اعتباری است.

ذهن انسان که محل پیدایش علم است، ابتدا با امور و واقعیت‌های حقیقی که مخلوق خداوند متعال هستند، مواجه می‌شود؛ و آنگاه که به قول علامه، انکشافات و انعکاساتی از این امور واقع در ذهن انسان نقش می‌بندد، علوم حقیقی شکل می‌گیرد. ما به‌عنوان انسان نه در تشکیل «امور حقیقی» و نه در تشکیل «علوم حقیقی»، نقشی نداریم. ساختار و عملکرد امور واقعی و نیز ساختار و عملکرد قوای ادراکی انسان، هر دو مخلوق خداوند متعال‌اند و به نحو خاصی عمل می‌کنند که از اختیار ما خارج‌اند. باز تأکید می‌کنم، ساختار و عملکرد قوا و ابزارهای ادراکی انسان که منعکس‌کننده واقعیات‌اند، از قبل تعیین شده است و ما نمی‌توانیم این ساختار و عملکرد را تغییر دهیم. ما به‌عنوان یک انسان تنها می‌توانیم تصمیم بگیریم که از این قوا و ابزارهای ادراکی استفاده نکنیم یا نه. ما در شرایط عادی و متعارف نمی‌توانیم یک گل آبی رنگ را قرمز ببینیم. این ساختار واقعی این گل در عالم خارج و ساختار واقعی قوا و ابزار ادراکی ما در عالم ذهن است که ادراک ما از این گل را شکل می‌دهد.

در مقابل، ادراکات اعتباری که از روی ادراکات حقیقی ساخته می‌شوند،<sup>۱</sup> ساخته و پرداخته ذهن انسان‌اند و به قول علامه اولاً جنبه وضعی و قراردادی دارند و ثانیاً به منظور رفع نیازهای حیاتی انسان ایجاد می‌شوند.

این بیان بسیار مختصر درباره تمایز میان حقیقت و اعتبار، برای بیان تمایز میان توسل حقیقی و اعتباری که هم‌اکنون به تبیین آن خواهیم پرداخت، لازم بود.

### توسل حقیقی / توسل اعتباری

تمایز میان توسل حقیقی و توسل اعتباری از طریق تمایز نهادن میان «واسطه حقیقی» و «واسطه اعتباری» در توسل حاصل می‌شود، البته با توضیحی که ذیلاً ارائه می‌شود.

۱. ادراکات اعتباری اولین بار از روی ادراکات حقیقی ساخته می‌شوند؛ اما ادراکات اعتباری بعدی می‌توانند از روی ادراکات اعتباری اولیه که مستقیماً از روی ادراکات حقیقی ساخته می‌شوند، ساخته شوند.

بیشتر بیان شد که «باطن توسل»، واسطه‌گری است و عبارت است از: میل و رغبت انسان به یک واسطه دارای قدرت، به منظور رفع حاجت و نیاز ذاتی او. اما از آنجاکه انسان فقیر بالذات است و خداوند متعال غنی بالذات و تا انسان به خداوند متعال نرسد، این فقر ذاتی او به‌طور اساسی و بنیادین درمان نخواهد شد، «باطن بطن توسل» که در مسائل دینی مطرح است، چنین خواهد بود: میل و رغبت انسان به واسطه‌هایی که بتوانند انسان را به خداوند متعال نزدیک کنند تا فقر ذاتی او یکجا و در اساس درمان شود.

«واسطه» در توسل به دو قسم تقسیم می‌شود: «واسطه حقیقی» و «واسطه اعتباری»، و بسته به اینکه انسان کدام‌یک از این واسطه‌ها را برای رفع حوائج مادی و معنوی‌اش مورد استفاده قرار دهد، توسل نیز به حقیقی و اعتباری تقسیم می‌شود.

#### ۱. توسل حقیقی

موجد و برانگیزاننده «واسطه»‌ای که انسان در این سنخ از توسل از آن بهره‌مند می‌شود، خود خداوند متعال است؛ توضیح اینکه:

خداوند متعال موجودات را طوری آفریده که به یکدیگر وابسته باشند. وجود این وابستگی‌ها امری بدیهی است که روزانه با آن سر و کار داریم. ما به آب، هوا، غذا و ... وابسته‌ایم. گیاهان به آب، هوا، نور خورشید و ...؛ بر این اساس، خداوند متعال به هنگام خلقت موجودات در هر کدام از آنها خاصیتی قرار داده و آنها مأمور رفع حاجت سایر موجودات کرده است. از آب که واسطه است در رفع تشنگی موجودات زنده گرفته، تا پزشک که واسطه است در تشخیص و مداوای بیماری و تا حضرت عیسی علیه السلام که واسطه است در زنده کردن مردگان و ... این واسطه‌ها، در این نوشتار، از آن رو «حقیقی» نامیده شده‌اند که انسان هیچ دخل و تصرفی در ایجاد ساختار و عملکرد آنها ندارد. این خداوند متعال است که به صورت تکوینی، خاصیت رفع نیاز را در این واسطه‌ها (آب، دارو، پزشک، پیامبر و ...) قرار داده و انسان را به آنها محتاج کرده است.

درباره این واسطه‌های حقیقی، دو نکته اساسی قابل ذکر است. یکی درباره موجد این واسطه‌ها یعنی خداوند متعال و دیگری درباره موجودی که این واسطه‌ها به خاطر او ایجاد شده‌اند، یعنی انسان.

یک نکته مورد نظر درباره خداوند متعال در نسبت با واسطه‌های حقیقی این است: با تسامح و تساهل می‌توان گفت که خداوند متعال اولین «متوسل» در عالم خلقت است؛ نه به این معنا که واسطه‌هایی ایجاد کرده تا نیاز خود را برطرف نماید. خداوند متعال غنی بالذات است و نیازی ندارد که بخواهد آن را برطرف نماید. بلکه خداوند متعال به این معنا متوسل است که برای هدایت، رشد و رساندن انسان به کمال، واسطه‌هایی را قرار داده و برای هدایت انسان به آنها متوسل شده؛ به تعبیر دیگر او به تدبیر خود در جعل

چنین واسطه‌هایی برای رساندن انسان به کمال، متوسل شده است. و صد البته که جعل این واسطه‌ها، نه از جهت ضعف فاعل که از جهت ضعف قابل است. درست مانند ضعف دستگاه‌های الکتریکی که قابلیت دریافت جریان الکتریکی چند هزار ولت که در نیروگاه‌های برق تولید می‌شود را ندارند و لاجرم باید میان نیروگاه و این دستگاه‌های الکتریکی ترانسفورماتورهای کاهنده ولتاژ برق قرار گیرد.

باز با تسامح و تساهل می‌توان گفت توسل خداوند متعال به واسطه‌ها برای هدایت انسان و رساندن او به کمال، با معنای لغوی این واژه نیز سازگار است. بدین ترتیب که در خداوند متعال «میل و رغبت»ی شدید برای «تقرب» به این هدف وجود دارد که انسان را به کمال برساند. چیزی که در برخی روایات به آن اشاره شده است:

خدا به داود وحی کرد: ای داود اگر آنان که از من روی گردانده‌اند، بدانند که انتظار من برای آنها، محبتم به آنها و شوقم برای اینکه آنها گناهانشان را ترک کنند، چگونه است؛ هر آینه از شوق [دیدار] من می‌مردند و بندهای بدنشان از محبت من از هم می‌گسست. (فیض کاشانی، بی تا: ۸ / ۶۲)

دو نکته موردنظر دربار انسان در نسبت با واسطه‌های حقیقی نیز این است: خاصیت این واسطه‌ها، خاصیتی تکوینی است که خداوند متعال برای پیشبرد امور عالم و به دلایل مختلف و بسیار متنوع در درون آنها قرار داده است. انسان نیز به خاطر حاجاتی که دارد به آنها مراجعه و از آنها استفاده می‌کند. حقیقت ذاتی موجودیت این واسطه‌ها، صرفاً رفع نیازهای موجودات مختلف از جمله انسان است، به طوری که در ذات استفاده از این واسطه‌ها، حقیقت «تقرب به» و «جلب رضایت» خداوند متعال یا هر موجود دیگری درج نشده است. کافر و مشرک، بی‌دین و با دین از این واسطه‌ها استفاده می‌کنند. اگر استفاده کننده به هنگام استفاده و برطرف نمودن نیاز خود، قصد تقرب به خداوند متعال و جلب رضایت او را بنماید، آنگاه این واسطه‌ها مُقَرَّب خواهند بود، در غیر این صورت، نه.

بنابراین، این قسم از توسل نوعی مراجعه انسان به موجوداتی است که واسطه در رفع نیازهای او هستند و قصد قربت و جلب رضایت در ذات این مراجعات مندرج نیست.

براساس توضیحاتی که ارائه گردید، واسطه‌های حقیقی خود به دو قسم تقسیم می‌شوند، «طبیعی» و «فراطبیعی». بنابراین، می‌توان «توسل حقیقی» را نیز به طبیعی و فراطبیعی تقسیم کرد.

#### یک. توسل حقیقی طبیعی

ما برای رفع تشنگی به آب مراجعه می‌کنیم تا این نیازمان برطرف شود. خداوند متعال می‌تواند کاری کند که ما، یا اساساً تشنه نشویم، یا هر وقت تشنه شدیم به صورت فراطبیعی تشنگی ما برطرف شود. اما به



دلایل متعددی رفع تشنگی ما را در آب قرار داده است. یکی از این دلایل، توجه دادن انسان به فقر ذاتی خود است. خداوند متعال انسان را نیازمند و وابسته، حتی به اشیاء، آفرید تا همواره متوجه فقر ذاتی خود باشد و توهم غنا را از سر بیرون کند و همانند فرعون ادعای خدایی ننماید. به نظر می‌رسد خداوند متعال ابا دارد در این دنیا امور را از راهی جز اسباب طبیعی آنها به انجام برساند. آیاتی از قرآن کریم که مبیین سنت‌های الهی است بیانگر همین نکته است.

وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا \* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا. (طلاق / ۳ - ۲)

هر کس که تقوای الهی پیشه کند، خداوند متعال راه خروج [از تنگناها و مشکلات را] پیش‌روی او قرار می‌دهد؛ و او را به‌گونه‌ای که گمان نمی‌کند روزی می‌دهد. و هر کسی که بر خدا توکل کند پس خدا برای او کافی است. قطعاً خدا امرش را به سرانجام می‌رساند. قطعاً خدا برای هر چیز اندازه (= مقدری) قرار داده است.

علامه طباطبایی ذیل آیات شریفه و براساس تفسیر قرآن به قرآن، به سنت الهی «حاکمیت اسباب و علل در جریان امور عالم هستی»، اینگونه اشاره می‌فرماید:

اینکه فرمود خدا کافی و کفیل اوست [فَهُوَ حَسْبُهُ]، علتش این است که خدای تعالی آخرین سبب است که تمامی سبب‌ها بدو منتهی می‌شود، در نتیجه وقتی او چیزی را اراده کند به جا می‌آورد و به خواسته خود می‌رسد. ... اما سایر اسباب که انسان‌ها در رفع حوائج خود «متوسل» بدان‌ها می‌شوند، سببیت خود را از ناحیه خدا مالک‌اند، و آن مقدار را مالک‌اند که او به آنها داده. (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۵۲۷)

کسی که بر خدا توکل کند، خدا همه‌کاره او می‌شود و هیچ سبب از اسباب ظاهری اینطور نیست، برای اینکه هر سببی را که در نظر بگیری، یک بار کارگر می‌افتد، بار دیگر نمی‌افتد، ولی خدای تعالی این‌طور نیست. «إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ»، چون ... تمامی امور در حیطه قدرت خدای تعالی است. «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»، و حدود و اندازه قدرت هر موجودی را خدای تعالی معین می‌کند ... (همان: ۵۲۹)

## دو. توسل حقیقی فراطبیعی

۱. یکی از مهم‌ترین مثال‌ها در این باب، معجزات پیامبران الهی است. همان‌طور که ما برای ادامه حیات طبیعی، به اموری طبیعی مانند: آب، غذا و ... نیازمندیم، برای ادامه حیات معنوی و فراطبیعی نیز به اموری فراطبیعی نیازمندیم. یکی از این نیازهای معنوی و فراطبیعی، نیاز به معجزه، برای تشخیص نبی از



متنبی است. پرسش مهمی که در اینجا وجود دارد این است: آیا معجزات<sup>۱</sup> مستقیماً توسط خداوند متعال انجام می‌شده یا اینکه خداوند متعال به پیامبرانش قدرت و خاصیتی عطا می‌فرموده که آنها شخصاً این کارها را انجام دهند. به عبارت دیگر آیا خداوند متعال همان‌گونه که در آب خاصیت رفع تشنگی قرار داده، در پیامبران هم خاصیت و قدرت ارائه معجزه را قرار داده است؟ یا اینکه پیامبران دعا می‌کردند و خداوند متعال با اجابت دعای آنها خودش مستقیماً معجزات را به انجام می‌رساند؟

بهتر است پاسخ را از زبان قرآن کریم بشنویم.

وَرَسُولًا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْكَلْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُبْنِيكُمْ يَمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

(آل عمران / ۴۹)

و [خداوند متعال عیسی علیه السلام را به‌عنوان پیامبر] به سوی بنی اسرائیل فرستاد. [حضرت عیسی علیه السلام به آنان گفت: مطمئناً «من» از جانب پروردگارتان برای شما نشانه‌ای آورده‌ام. «من» برای شما از گل [مجسمه‌ای] به شکل پرنده می‌سازم سپس در آن می‌دمم، در نتیجه آن با اجازه خدا پرنده‌ای می‌شود. و [همچنین] «من» با اجازه خدا نابینایان مادرزاد و مبتلا به مرض پسی را شفا می‌دهم. و [نیز] «من» با اجازه خدا مردگان را زنده می‌کنم و به شما از آنچه می‌خورید و آنچه در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم. به راستی در این [معجزات] برای شما نشانه‌ای است، اگر ایمان داشته باشید.

علامه طباطبایی ضمن بیان این حقیقت که این معجزات بارها توسط «شخص حضرت عیسی علیه السلام» به انجام رسیده، نه مستقیماً توسط خداوند متعال، بیان می‌دارد:

سیاق جمله «بإذن الله»، می‌فهماند که صدور این آیات معجزه‌آسا از عیسی علیه السلام، مستند به خدای تعالی و اذن اوست و خود آن جناب، مستقل در آن و مقدمات آن نبوده. این جمله را در آیه شریفه تکرار کرد تا اشاره کند به اینکه نسبت به تذکر آن اصرار دارد. چون جای این توهم بوده که مردم آن جناب را در زنده کردن مردگان مستقل بیندارند و در نتیجه به الوهیت آن جناب معتقد گشته و گمراه شوند و برای اعتقاد خود استدلال کنند به آیات معجزه‌آسایی که از «آن جناب» صادر شده.

(طباطبایی، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۱۲)

۱. قرآن کریم که سخن مستقیم و بلاواسطه خداوند متعال است و در بین معجزات جایگاه خاصی دارد، از بحث ما خارج است. منظور ما معجزاتی است که توسط خود پیامبران اتفاق می‌افتاده است.

چنان که در ظاهر آیه شریفه مشاهده می‌شود و علامه طباطبایی نیز بدان تصریح می‌نماید،<sup>۱</sup> فاعل مباشر تمام این معجزات حضرت عیسی علیه السلام است. تأکید آیه شریفه این است: خداوند متعال قدرت و خاصیتی را در وجود حضرت عیسی علیه السلام قرار داده است که بتواند مرده را زنده کند، همان‌طور که خاصیت رفع تشنگی را در آب قرار داده است. در واقع، همان‌طور که بدون مراجعه به آب و نوشیدن آن، تشنگی ما برطرف نخواهد شد، بنی اسرائیل نیز بدون مراجعه به حضرت عیسی علیه السلام و بدون مشاهده معجزات او، نمی‌توانستند تشخیص دهند که آیا او فرستاده خداست یا نه؟ خداوند متعال، چه در آب و چه در حضرت عیسی علیه السلام خاصیتی قرار داده که بتوانند به عنوان «واسطه»، یکی از نیازهای انسان را برطرف نمایند و چنانکه گفته شد در مراجعه مردم به این واسطه‌ها، تقرب به خداوند متعال درج نشده است. همان‌طور که هر انسانی چه کافر، چه مؤمن، می‌تواند با نوشیدن آب تشنگی خود را برطرف کند، هر انسانی نیز می‌تواند برای تشخیص صحت ادعای حضرت عیسی علیه السلام، معجزات ایشان را مشاهده کند؛ چه پس از مشاهده آن را انکار کند و کافر شود، چه تأیید کند و ایمان بیاورد. به همین خاطر است که در انتهای آیه شریفه فرموده: در این [معجزات] برای شما نشانه‌ای است، اگر ایمان داشته باشید.

۲. یکی از مهم‌ترین مسائلی که در باب توسل وجود دارد و کمتر به آن توجه و اشاره می‌شود، مصادیق این قسم از توسل، یعنی «توسل حقیقی فراطبیعی» است. از مهم‌ترین مصادیق این قسم از توسل، «مراجعه» می‌مستقیم به پیامبران، امامان معصوم و اولیا الهی برای رفع بسیاری از حوائج از طریق فراطبیعی است. وقتی انسان معتقدی<sup>۲</sup> که از تمامی اسباب و علل مادی ناامید شده، برای برطرف شدن حاجتش (مثلاً شفای بیماری لاعلاج) به حضرات معصومین علیهم السلام متوسل می‌شود و به معنای دقیق کلمه به «آنها» رجوع می‌کند تا «آنها» حاجتش را مرتفع نمایند، درصدد است که از این قسم از توسل بهره‌برداری نماید.

ملاک تمایز این قسم از توسل، که حقیقی نام دارد، با توسل اعتباری که پس از این توضیح داده خواهد شد این است که در این توسل، مؤمنین و معتقدین به این حضرات، آنها را دارای قدرت رفع حاجت می‌دانند و معتقدند که خداوند متعال این قدرت را به آنها افاضه فرموده، همان‌طور که به آب قدرت رفع تشنگی و به حضرت عیسی علیه السلام قدرت زنده کردن مردگان را عنایت فرموده است. در مقابل، در توسل

۱. این مسئله را که انبیاء و ملائکه باذن خدا و مستقیماً چنین افعالی و حتی افعال سخت‌تر را به انجام می‌رسانند؛ مورد تأیید علامه زرقانی عالم اهل سنت مصری نیز می‌باشد. (زرقانی، ۱۴۱۷ ق: ۸ / ۳۰۴)

۲. گاه این اعتقاد را از راه ایمان به پیامبران و امامان معصوم و قدرت اعجاز آنها به دست می‌آید و گاهی حتی از راه تجربه. مانند بسیاری از افراد غیر مسلمانی که با مشاهده مثلاً شفا یافتن بیماران لاعلاج در بارگاه حضرات معصومین علیهم السلام، به اعجاز این حضرات معتقد می‌شوند و به آنها متوسل شده، شفا می‌گیرند.

اعتباری، شخص متوسل وقتی به واسطه رجوع می‌نماید از او مستقیماً انتظار رفع حاجتش را ندارد، بلکه او را بین خود و خدایش واسطه می‌کند تا خدا حاجت او را برآورده نماید.

## ۲. توسل اعتباری

در توسل اعتباری، هم موجد و برانگیزاننده این «واسطه» خود انسان است، هم بهره‌بردار؛ به همین دلیل، چنین توسلی اعتباری است. در توسل اعتباری، این انسان است که تصمیم می‌گیرد چنین واسطه‌هایی را برای خود در نظر بگیرد و به آنها متوسل شود و یا اینکه نه این کار را انجام ندهد؛ برخلاف توسل حقیقی که در آن موجد واسطه خداوند متعال است. انسان به خاطر فقر ذاتی و نیازهای طبیعی و معنوی‌ای که دارد، ناچار به استفاده از واسطه‌هایی است که از آنها با عنوان واسطه‌های حقیقی یاد کردیم؛ اما گاهی اتفاق می‌افتد که به‌دلیلی، دسترسی مستقیم به این واسطه‌های تکوینی و حقیقی که بالغیر و نه بالذات دارای خاصیت رفع حاجت‌اند، برای انسان مقدور نیست؛ در عین حال انسان مشاهده می‌کند که ممکن است با برانگیختن واسطه‌ای دیگر (اعتباری) بتواند از خاصیتی که خدا در واسطه‌های تکوینی و حقیقی قرار داده و انسان را به آنها محتاج کرده استفاده کند. البته، همان‌طور که پیش‌تر نیز تذکر داده شد، بهترین حالت در توسل اعتباری، برانگیختن واسطه، صرفاً به منظور تقرُّب به درگاه الهی است؛ چیزی که پس از این بیان آن خواهد آمد.

درست است که انسان در توسل اعتباری، واسطه‌هایی را برمی‌انگیزد (= در نظر می‌گیرد) و به آنها توسل می‌جوید تا نیازهای تکوینی‌اش برطرف شود؛ اما کارکرد ذاتی این واسطه‌ها منحصرراً رفع نیازهای تکوینی انسان نیست، بلکه در ذات استفاده از این واسطه‌ها، حقیقت «تقرُّب به» و «به‌دست آوردن رضایت» «متقرُّب» درج شده است. توضیح اینکه: در توسل‌های حقیقی وقتی انسان به واسطه مراجعه می‌کند، از همان واسطه انتظار دارد تا نیازش را برطرف نماید. مثلاً وقتی به آب مراجعه می‌کند، از همان آب انتظار دارد که تشنگی‌اش را برطرف کند، و وقتی آب را می‌نوشد، تشنگی‌اش برطرف می‌شود؛ اما در توسل‌های اعتباری، هدف انسان از مراجعه به واسطه، رفع مستقیم نیاز انسان از طریق این واسطه نیست، بلکه هدف این است که این واسطه، او را به «متقرُّب» نزدیک کند تا «متقرُّب» نیاز او را برطرف نماید. بنابراین «تقرُّب به متقرُّب» مقدمه چنین توسلی و از ضروریات آن است.

«توسل اعتباری» از جهات متعددی قابل تقسیم است،<sup>۱</sup> اما نظر به موضوع این مقاله، از دو جهت شامل دو تقسیم می‌شود. یکی از جهت اینکه متقرُّب خدا باشد یا غیر خدا و دیگری از این جهت که علت

۱. مثلاً اینکه توسل به واسطه در دنیا باشد یا در آخرت. واسطه در قید حیات مادی باشد یا وفات کرده باشد و ...؛ البته برخی از این تقسیمات منحصر به توسل اعتباری نیست و مشمول توسل حقیقی هم می‌شود. یکی از مقالاتی که برخی از این تقسیمات را بیان کرده مقاله‌ای به نام توسل است. (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۸: ۵۲ - ۲۳)

تقرب به متقرب نفس تقرب است یا صرفاً رفع حاجتی از حاجت‌های انسان. بنابراین تقسیمی با چهار قسم حاصل می‌شود که ذیلاً به بررسی هر کدام از آنها می‌پردازیم.

#### یک. توسل‌های اعتباری برای تقرب به غیرخدا

در چنین توسل‌های، انسان با خدا کاری ندارد و سر و کارش با غیرخدا است. در این نوع از توسل، انسان واسطه‌ای را برمی‌انگیزد تا واسطه شود بین او و موجود دیگری غیر از خدا، تا به او تقرب جوید. هدفش از این توسل نیز یا این است که متقرب مشکل و نیازش را برطرف کند؛ یا اینکه هدفش از نزدیکی به متقرب خود اوست، نه برطرف شدن حاجتش. حالت سومی هم متصور است و آن اینکه: مقصود انسان در این توسل، هم رفع حاجت و هم نزدیکی به متقرب باشد ولی از آنجاکه چنین بحثی مفید فایده خاصی نیست، از طرح آن صرف نظر می‌نماییم.

– توسل‌های اعتباری برای تقرب به غیرخدا، به منظور برطرف شدن حاجت / به منظور تقرب به متقرب از آنجاکه تمرکز این نوشتار بر روی این دو قسم از توسل‌های نیست، اولاً هر دو قسم از این توسلات تحت یک عنوان آورده شده‌اند، ثانیاً در تبیین هر کدام به ذکر مثال و تبیینی کوتاه بسنده شده است. مهم‌ترین حسن بیان این تقسیمات این است که روشن می‌کند توسل صرفاً امری نیست که در ادیان مطرح باشد و امری عرفی و فطری نیز است.

شخصی را در نظر بگیرید که میان او و پدرش کدورتی به وجود آمده و پدر او حاضر نیست به او کمک مالی کند، درحالی‌که او به این کمک مالی بسیار محتاج است. او برای رفع نیاز، هر چه از پدرش معذرت‌خواهی می‌کند، پدرش از او قبول نمی‌کند. این شخص ناگاه به یاد می‌آورد که شخص خاصی بر پدرش نفوذ معنوی دارد. به سراغ او می‌رود و او را واسطه بین خود و پدرش قرار می‌دهد. پدرش هم به خاطر خرمی که برای آن شخص قائل است فرزندش را می‌بخشد و نیاز او را برآورده می‌کند. در این مثال و مثال‌های متعددی که در چنین توسلاتی وجود دارد، این انسان است که موجد و برانگیزاننده این واسطه برای این کار خاص است، نه خدا به صورت تکوینی؛ بنابراین چنین توسلاتی با اعتبار انسان ایجاد می‌شوند. معنی این سخنان این است: خدا به صورت تکوینی این شخص خاص را برای این میانجی‌گری خاص خلق نکرده، آن‌گونه که آب را برای رفع تشنگی خلق کرده است؛ هرچند او می‌تواند چنین کاری را انجام دهد و میانجی‌گری کند. در عین حال قصد این شخص نه تنها اساساً تقرب به خداوند متعال نیست، بلکه حتی قصدش تقرب به پدرش هم نیست. در واقع قصد چنین شخصی رفع نیازهای مادی‌اش است و لاغیر.<sup>۱</sup>

۱. البته همان‌طور که در فقرات پیشین توضیح دادیم، جمع بین «قصد رفع حاجت» و «قصد تقرب به متقرب» نیز ممکن است. منتها در این فرض، قصد توسل‌کننده صرفاً رفع حاجت است.

گاهی نیز انسان به امور و اشخاص مختلفی متوسل می‌شود تا به شخصی که به او علاقه شدیدی دارد تقرب جوید، اما قصدش از این تقرب، رسیدن به خود آن شخص یعنی متقرب است، نه چیز دیگری.<sup>۱</sup> علت اصلی و غالب چنین مواردی علاقه و حب شدیدی است که در دل انسان نسبت به انسان دیگری (غیر خدا) حاصل می‌شود و او را وادار می‌کند تا برای جلب رضایت وی، به هر واسطه‌ای اعم از سرودن اشعار، انجام کارهای مورد پسند او، قسم دادن او به مقدساتش، واسطه کردن اشخاص مورد وثوق او و ...، متوسل شود. داستان‌های مطرح شده در ادبیات اقوام مختلف در سطح جهان، مانند داستان لیلی و مجنون، رومئو و ژولیت و ... از این دست‌اند.

#### دو. توسلاتی اعتباری برای تقرب به خدا

در چنین توسلاتی، سر و کار انسان مستقیماً با خدا است و می‌خواهد به او نزدیک شود. گاهی انسان به دلایل مختلفی مانند این دلیل که شایستگی لازم در پیشگاه الهی را ندارد، خودش شخصاً، یا نمی‌تواند از مواهب الهی مانند بخشش، توبه، رزق و ...، برای رفع حاجات خود بهره‌مند شود یا این کار برایش به دشواری صورت می‌پذیرد. در چنین مواردی است که می‌تواند بین خود و خدای خود واسطه‌ای، از ایمان، اعمال صالح و یا اشخاص شایسته مانند انبیاء و اولیا الهی را برای دریافت آن مواهب الهی، برانگیزد. واسطه‌هایی که بر خلاف خودش دارای شایستگی بالایی در رابطه با خدا هستند. این نزدیکی و تقرب نیز، یا برای این است که خدا حاجات مادی و معنوی‌اش را برآورده نماید، یا مقصودش از این نزدیکی و تقرب، خود خدا است که توضیحات مربوط به هر کدام از این دو قسم پس از این خواهد آمد.

#### الف) توسلاتی اعتباری برای تقرب به خدا، به منظور برطرف شدن حاجت

گاهی انسان نگاهی مشرکانه به توسل دارد و از آن پلی برای رسیدن به خواسته‌های خودش به خصوص خواسته‌های مادی و حتی خواسته‌های معنوی‌اش می‌سازد. هرچند در این باب مثال‌های فراوانی وجود دارد که قطعاً از نظر خواننده محترم پوشیده نیست، ولی مهم‌ترین مورد و مثال آن را خداوند متعال در قرآن کریم اینگونه بیان نموده است:

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ.

(عنکبوت / ۶۵)

۱. ممکن است اشکال شود: نویسنده در تبیین توسل اعتباری گفته: متوسل که انسان است، شخصی را واسطه قرار می‌دهد تا به «متقرب» نزدیک شود تا «متقرب» حاجت او را برآورده نماید، اما اینجا می‌گوید: هدف متوسل نه برآورده شدن حاجت که رسیدن به متقرب است؛ در این مورد حاجت متوسل خود تقرب به متقرب است، چنان‌که در ادامه مطلب توضیح داده شده است.

پس آنگاه که در کشتی سوار شدند [و احساس خطر کردند] خدا را می‌خوانند درحالی که دین [خود] را برای او خالص کرده‌اند؛ پس همین که ناجی آنها به‌سوی خشکی می‌شویم، به ناگاه [به خدا] شرک می‌ورزند.

آیه شریفه در بیان این معنی گویا است که توسل چنین افرادی به «دعای خالصانه در وقت خطر»، صرفاً برای رفع حاجت و دفع خطر است و لاغیر. مشخص است که چنین افرادی نه تنها بهره‌ای از تقرب به خداوند متعال، بلکه حتی بهره‌ای از نعمت‌های اخروی نیز ندارند. چون قصدشان صرفاً رفع حوائج این دنیایی است.

مَنْ كَانَ يَرْيِدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يَرْيِدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. (شوری / ۲۰)

هر کس [نصیبی] از زراعت آخرت بخواهد، بر زراعتش می‌افزاییم و هر کس زراعت دنیا را بخواهد، از آن [اندکی] به او عطا می‌کنیم، [اما] در آخرت برای او هیچ نصیبی نخواهد بود.

البته اگر انسان برای برطرف شدن نیازهای معنوی و اخروی‌اش به واسطه‌هایی متوسل شود، مشرک نخواهد بود.

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ ... فَاسْتَبَشِرُوا ببيعكم الذي بايعتم به وذلك هو الفوز العظيم. (توبه / ۱۱۱)

قطعاً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را در ازای بهشت که به آنها [پاداش می‌دهد]، خریده است ... پس مژده باد بر شما به [خاطر] این معامله‌ای که با [توسل] به آن [با خدا] معامله کرده‌اید و این همان رستگاری عظیم است.

هرچند رضوان الهی و تقرب به خداوند متعال از این بهشت‌ها برتر و هدف نهایی خلقت است.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ. (توبه / ۷۲)

خدا به مردان و زنان مؤمن بهشت‌هایی را وعده داده است که رودهایی از زیر [درختان] آن جاری است و در آن جاودانه‌اند. [همچنین] سراهای پاکیزه‌ای در بهشت‌های ابدی [وعده فرموده است] و [البته] رضوانی از جانب خدا از این [بهشت‌ها] بزرگتر و بالاتر است. این همان رستگاری عظیم است.



ب) توسلاتی اعتباری برای تقرب به خدا، صرفاً به منظور تقرب به خدا، گاهی انسان به هنگام توسل، هیچ منظور و انگیزه‌ای جز «تقرب به» و «جلب رضایت» خداوند متعال ندارد. همانند مولای متقیان حضرت علی علیه السلام که فرمودند:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ. (سید رضی، ۱۳۷۹: ۴۰۰ / حکمت ۲۳۷)

گروهی خدا را به خاطر رغبت [به بهشت] عبادت کردند، این عبادت تاجران است و گروهی خدا را به خاطر ترس [از جهنم] عبادت کردند، این عبادت بندگان است و گروهی خدا را از سر سپاس و شکر عبادت کردند، این عبادت آزادگان است. إلهي مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ وَ لَكِنْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ. (فیض کاشانی، ۱۳۶۵: ۴ / ۳۶۱، ح ۲۳۶۹)

الهی، من تو را به خاطر ترس از آتش عبادت نکردم، و نه به طمع بهشت؛ بلکه تو را شایسته عبادت یافتم، آنگاه عبادتت کردم.

توضیح اینکه: وقتی حضرت علی علیه السلام به واسطه‌هایی مانند «عبادت»، «دعا» و «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله» متوسل می‌شدند، قصد ایشان صرفاً تقرب به خداوند متعال بود، نه چیز دیگری مانند رفع حوائج و ...

### توسل حقیقی و اعتباری در قرآن کریم

در برخی از آیات قرآن کریم، هم به مفهوم توسل حقیقی و هم به مفهوم توسل اعتباری اشاره شده است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ. (مائده / ۳۵)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوای الهی پیشه کنید و برای [حرکت] به سوی خدا او تقرب به درگاه الهی [وسیله‌ای] یعنی «واسطه» ای [بجوینید و در راه او جهاد کنید باشد که رستگار شوید.

توسل در آیه شریفه به این معناست: همان‌طور که «تقوای الهی» و «جهاد در راه خدا» به‌طور تکوینی و حقیقی باعث جلب رضایت خدا و سرازیر شدن نعمت‌های الهی به سوی شما می‌شود و نیازهای شما را برطرف می‌کند (توسل حقیقی)، توسل به واسطه‌هایی که خودتان می‌جویند، یعنی اعتباری، نیز می‌تواند باعث جلب رضایت الهی و جلب نعمت‌های خدا شود، وگرنه معنا ندارد که در میان «تقوای الهی» و «مجاهده فی سبیل الله» که مواردی خاص هستند و تکویناً باعث فلاح و رستگاری‌اند، عنوان



کلی «وسيله» آن هم به صورت اعتباری به کار برده شود؛ علاوه بر اینکه لفظ ابتغوا (= بجوئید، در نظر بگیرید) در آیه شریفه فوق بر صحت برداشت ما از اعتباری بودن این وسیله‌ها تأکید می‌کند. آیه شریفه زیر نیز، هم به واسطه‌های حقیقی و در واقع به توسل حقیقی اشاره دارد و هم بر این نکته تأکید دارد که شما خود می‌توانید واسطه‌ای برپیانگیزید (توسل اعتباری)، و هم بر این نکته پا می‌فشارد که واسطه‌ها منحصر به ایمان و عمل صالح و ... نمی‌باشند و انبیاء و اولیا الهی را نیز می‌توانند شامل شوند.

وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا. (نساء / ۶۴)

و اگر آنگاه که آنها به خود ستم کردند، پیش تو [ای پیامبر ﷺ] می‌آمدند و از خدا طلب بخشش می‌کردند و پیامبر ﷺ هم برای آنها استغفار می‌کرد، هر آینه خدا را بخشنده و مهربان می‌یافتند.

آیا بهتر از این می‌شود توسل را توضیح داد؟! در آیه شریفه سه طرف توسل این‌گونه بیان شده است: ۱. شخص گنهکار؛ ۲. خداوند متعال، ۳. رسول الله به‌عنوان واسطه. هر دو نوع توسل حقیقی و اعتباری هم در آن بیان شده است. اول به شخص گنهکار می‌گوید خودت از خدا طلب بخشش کن. یعنی از خاصیت و نتیجه حقیقی بخشش، که خدا در استغفار (توسل حقیقی) قرار داده است، استفاده کن. بعد به شخص گنهکار یادآور می‌شود که: اگر پیامبر ﷺ را هم بین خود و خدا واسطه کنی (واسطه اعتباری) و او برایت طلب مغفرت نماید، آن وقت دیگر قطعاً بخشیده خواهی شد، حتی اگر استغفار خودت مورد قبول خداوند متعال نباشد.

### برخی از اشکالات حاصل از عدم تفکیک واسطه حقیقی و اعتباری

تقسیم توسل به حقیقی و اعتباری و سایر تقسیماتی که در این مقاله به آنها پرداخته شد، علاوه بر اینکه تبیین روشن‌تری از توسل ارائه می‌دهد و باعث تثبیت معنای عرفی از توسل می‌گردد، از بروز برخی معضلات حاصل از عدم این تفکیک نیز جلوگیری می‌نماید. برخی از این معضلات عبارتند از:

۱. یکی از این معضلات به هنگام تبیین توسل رخ می‌نماید، آنجا که مبین به هنگام تبیین معنا، مفاد و مسائل مربوط به توسل، بین توسل حقیقی که در حقیقت مراجعه به واسطه به منظور رفع حاجت مستقیم توسط اوست (مراجعه به آب برای رفع تشنگی) و توسل اعتباری که در حقیقت اتخاذ و برانگیختن یک واسطه به منظور تقرُّب به متقرَّب و رفع نیاز یا تقرُّب به اوست (مثل مراجعه به پیامبر ﷺ و ائمه معصومین ﷺ) برای واسطه قرار دادن آنها میان انسان و خدا به منظور استغفار، خلط

می‌نماید و مثلاً به هنگام تبیین توسل اعتباری، برای تثبیت و تبیین سخن خود، مثالی از توسل حقیقی مطرح می‌نماید. مثل این جملات:

«توسل شرک نیست، زیرا متوسل چنین کاری را انجام می‌دهد: یکی از اولیای الهی مانند پیامبر ﷺ را که مخلوق خداست و نزد او مقرب است، بین خود و خدا واسطه می‌کند تا خدا توبه او را بپذیرد (توسل اعتباری). توجه کنید، متوسل واسطه را خدا نمی‌داند و برای او مقام الوهیت قائل نیست، بلکه او را که مخلوق خدا می‌داند، واسطه بین خود و خدا قرار می‌دهد. اساساً عالم خلقت، عالم واسطه‌ها است. مگر نمی‌بینید که ما برای رفع نیازهای خود به واسطه‌ها مراجعه می‌کنیم. ما وقتی تشنه می‌شویم به آب مراجعه می‌کنیم (توسل حقیقی). شما وقتی تشنه می‌شوید، برای رفع تشنگی به خدا مراجعه می‌کنید یا به آب؟ خوب خدا چنین واسطه‌هایی را قرار داده است و...».

چنان‌که مشاهده می‌شود در این تبیین، خلطی میان توسل اعتباری و توسل حقیقی صورت گرفته است که هرچند ممکن است مخاطب صراحتاً متوجه این تمایز و خلط در بحث نشود، اما ممکن است فطرتاً در درون خود اشکالی دریابد و قانع نشود.

۲. یکی دیگر از معضلات عدم تفکیک میان توسل حقیقی و اعتباری، مغفول ماندن توسل حقیقی فراطبیعی است. به عبارت دیگر وقتی این دو قسم از توسل از یکدیگر تفکیک نشوند و مبانی و مفاهیم آنها به درستی و همراه با تمایز تشریح نگردند، جرئت و جسارت مبین توسل، از تبیین توسل حقیقی فراطبیعی سلب می‌گردد. توضیح اینکه: همان‌گونه که بیان شد، در توسل حقیقی فراطبیعی، انسان مستقیماً به حضرات معصومین علیهم‌السلام مراجعه می‌کند و رفع حاجتش را از آنها می‌خواهد. اساساً خداوند متعال به منظوره‌های مختلف که یکی از آنها اصرار خداوند متعال به ارجاع مردم به حضرات معصومین علیهم‌السلام است، اراده کرده که حوائج مردم در دست این حضرات باشد، آن‌گونه که امام معصوم علیه‌السلام در فقرات متعدد زیارت جامعه کبیره بیان می‌دارد؛ مانند: «اولیا النعم»،<sup>۱</sup> «كهف الوری»،<sup>۲</sup> «یکم ینزل العیث»،<sup>۳</sup> «بکم ینفس الهم و یکشیف الضر»،<sup>۴</sup> «شرق الارض بنورکم»<sup>۵</sup> و ... .

اگر میان توسل حقیقی و اعتباری تفکیک شود و مبانی و مستندات هر یک جداگانه تبیین شود، راه برای تبیین توسل حقیقی فراطبیعی هموار و آسان خواهد شد.

۱. سرپرستان نعمتها.

۲. پناهگاه مردمان.

۳. باران به واسطه شما می‌بارد.

۴. غمها و آسیبها به واسطه شما برطرف می‌شود.

۵. زمین به نور شما روشن شده است.

### ملاک مشرکانه بودن یا توحیدی بودن توسلات حقیقی و اعتباری

هرچند این بحث در مقاله‌ها و کتاب‌های متعددی مفصلاً مورد توجه قرار گرفته و مفاد آن روشن است، لکن برای رفع سوء تفاهم احتمالی در نگارش این مقاله، لازم است یادآوری شود: در تمام انواع و اقسام توسل، چه آنها که در این مقاله برشمرده شد و چه آنها که برشمرده نشد، مستقل دانستن یا ندانستن تمامی انواع این واسطه‌ها ملاک مشرکانه یا توحیدی بودن این توسلات است. اگر رجوع به این واسطه‌ها در تمامی انواع توسل، با اعتقاد به استقلال این واسطه‌ها از خداوند متعال باشد، قطعاً چنین توسلی مشرکانه است؛ در مقابل، اگر این واسطه‌ها بدون اینکه برایشان مقام الوهیت در نظر گرفته شود، مخلوقی از مخلوقات خداوند متعال به شمار آیند و اعتقاد متوسل بر این باشد که خداوند متعال این قدرت واسطه‌گری را به آنها عطا کرده، چنین توسلی نه تنها شرک نیست، بلکه عین توحید است.

### نتیجه

نتیجه اصلی این تحقیق، تقسیم توسل به حقیقی و اعتباری است. در مقدمه بیان شد که در معنای لغوی توسل سه مفهوم «میل و رغبت»، «تقرب» و «وجود واسطه» مندرج است که در تمامی انواع توسل به نحوی وجود دارد. در این نوشتار سرّ وجودی توسل، فقر وجودی انسان و غنای ذاتی خداوند متعال معرفی شد. انسان به خاطر فقر ذاتی‌ای که دارد محتاج است و خداوند متعال به خاطر غنای ذاتی‌ای که دارد می‌تواند این نیاز انسان را برطرف نماید؛ به همین دلیل است که هم خداوند متعال واسطه‌هایی را برای رفع این نیاز جعل فرموده (واسطه حقیقی) و هم انسان دست به جعل واسطه‌هایی (واسطه اعتباری) برای رفع نیازهایش می‌زند. همچنین بیان شد که توسل نه تنها در ادیان مختلف مطرح است و از این جهت امری دینی است، بلکه به وفور در عرف مردم نیز مشاهده می‌شود و از این جهت امری فطری و عرفی است. مقدمه مهم دیگر این نوشتار تقسیم «واقعیت» و «علم» به حقیقی و اعتباری به‌عنوان مبنایی برای تقسیم «توسل» به حقیقی و اعتباری است. بدین ترتیب که: توسل حقیقی، توسلی است که واسطه در آن، واسطه‌ای حقیقی است، بر خلاف توسل اعتباری که واسطه در آن اعتباری است. موجد و برانگیزاننده واسطه حقیقی، خداوند متعال است به همین علت در این نوشتار بیان شد که اول متوسل عالم خلقت، خداوند متعال است. در مقابل، موجد و برانگیزاننده واسطه اعتباری انسان است. انسان این واسطه را جعل می‌کند تا میان او و خدا یا غیر خدا واسطه شود، تا نیازش برطرف گردد. یکی از ملاکهای مهم تشخیص توسل حقیقی از توسل اعتباری این است که در توسل حقیقی مفهوم «تقرب» به متقرب (خدا یا غیر خدا) درج نشده، ولی در توسل اعتباری این معنا مندرج است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم

**نهج البلاغه**، سید رضی، ابوالحسن محمد بن الحسین، ۱۳۷۹، سید جعفر شهیدی، تهران، علمی فرهنگي.

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، ۱۳۰۰ ق، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، ج ۲، بیروت، دار المعرفة.

۲. ابن سعد، محمد بن سعد، ۱۴۱۰ ق، **الطبقات الكبرى**، ج ۴، بیروت، دار المکتب العلمیه.

۳. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، **معجم مقاییس اللغة**، ج ۶، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، مرکز النشر.

۴. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم، بی تا، **لسان العرب**، بیروت، دار صادر.

۵. الالبانی، محمد ناصر الدین، ۱۴۲۱ ق، **التوسل، انواعه و احکامه**، ریاض، مکتبه المعارف للنشر و التوزیع.

۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ ق، **روح المعانی فی تفسیر قرآن العظیم والسبع المثانی**، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۷. انیس، ابراهیم، عبدالحلیم منتصر، عطیه الصوالحی و محمد خلف احمد، ۱۴۲۵ ق، **المعجم الوسیط**، قاهره، مکتبه الشروق الدولیه.

۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰ ق، **صحیح البخاری**، ج ۲ و ۶، قاهره، لجنه احیاء کتب السنه.

۹. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، ۱۳۷۸، «توسل»، **نشریه مطالعات اسلامی**، ش ۴۳ و ۴۴، مشهد، دانشگاه فردوسی، ص ۵۲ - ۲۳.

۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، **المفردات فی غریب القرآن**، قم، مکتبه نزار مصطفی الباز.

۱۱. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، ۱۴۱۷ ق، **شرح العلامه الزرقانی علی المواهب اللدنیه بالمنح المحمدیه**، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۱۲. سُبکی، تقی الدین، ۲۰۰۸ م، **شفاء السقام فی زیاره خیر الانام**، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۱۳. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۸، **تفسیر المیزان**، ج ۳ و ۱۹، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

۱۴. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، ج ۲، مقدمه و پاورقی مرتضی مطهری، تهران، صدرا.
۱۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۳۶۵، *الوافی*، ج ۴، تصحیح و تعلیق ضیاءالدین حسینی اصفهانی، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام العامه.
۱۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، بی تا، *محجة البیضاء*، ج ۸، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه نشر اسلامی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی